

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۰ می ۲۰۱۱

تجارت خون "آی.اس.آی"

با

"سی.آی.ای" و "تیم های مرگ" کودک کش آن

۲

دوم : ابهامات:

۱- ماهیت و چگونگی حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱:

امپریالیزم جنایت گستر آمریکا با تمام سروسدا و پروپاگندهائی که از آغاز حادثه یازده سپتمبر ۲۰۰۱ به راه انداخت و با تمام امکانات امپریالیستی که در اختیار دارد تا به امروز قادر نشده است به صد ها سوالی که از طرف افراد، سازمانها و گروههای تحقیق به ارتباط حادثه یازده سپتمبر طرح نموده اند و از دولت آمریکا خواسته اند تا اسنادی را که گویا آن حادثه یک حرکت سازمان یافته از جانب سی. آی. ای و شریک جرم آن موساد نبوده است، پاسخی قناعت بخش ارائه دارد.

گذشته از آن که به این ارتباط دولت آمریکا برای اقناع اذهان عامه کمترین کاری انجام نداده، وقتی انسان به کتابهای معتبری مانند "بن لادن حقیقت ممنوع" و یا "دروغ بزرگ" و یا فیلم مستند ۱۱ سپتمبر از مایکل مور نظر می اندازد و این نکته را نیز با در نظر داشت محتوای آنها می پذیرد که هریک از آنها به استناد صد ها سند و مدرک معتبر و کارشناسانه کتاب و اثر شان را نوشته و تهیه داشته اند و در آن ۱۱ سپتمبر را یکی از ترفند های کثیفی می دانند که نئوکان ها به خاطر آغاز به سیاست تجاوزکارانه جهانی شان خود آن را به وجود آورده بودند، اساس قضیه ۱۱ سپتمبر زیر سوال قرار می گیرد.

۲- ابهام در مورد نقش بن لادن و القاعده در آن عمل:

به همان سانی که امپریالیزم جنایت گستر آمریکا قادر نشده تا اذهان عامه را در مورد نفس چگونگی حادثه ۱۱ سپتمبر قانع بسازد، با وجود گذشت حدود ده سال و با آن که صد ها و هزاران انسان بیگناه را در زندانهای

مخوف و غیر انسانی در سراسر جهان به بند کشیده و به استناد اسنادی که به نشر رسیده حتا چندین تن از آنها را در زیر شکنجه های غیر انسانی از میان برداشته است، تا کنون کوچکترین سندی را نتوانسته ارائه دهد که از آن بتوان به سهم القاعده در آن حادثه ایقان پیدا کرد.

صرف یکی دو تن از افرادی را که در داخل امریکا زیر فشار های غیر انسانی وادار به اعتراف دروغین میتنی بر نقش القاعده در آن عملیات نموده بود و می خواست از آنها برای شرمگاه خویش برگ ساتری تدارک ببند، آنها نیز به محض رسیدن به محکمه تمام اعترافات خویش را انکار نموده نه تنها رشته های "سی. آی. ای" را مجدداً پنبه ساختند بلکه چهره رسوا و فریبکار امپریالیزم را به همگان نمایانده و با تشریح جریان شکنجه ها ماهیت امپریالیزم را نیز افشاء نمودند.

عکس آن بن لادن، القاعده و حتا طالبان نیز بار ها و بار ها شرکت خویش در آن عملیات را رد نموده به صراحت ابراز داشتند، که هیچ گونه نقشی در آن عملیات نداشتند. به خصوص وقتی بین ۱۱ سپتمبر و ۷ اکتبر ۲۰۰۱ اداره قروس وسطائی طالب در افغانستان به صورت رسمی از ایالات متحده امریکا خواست تا سندی که حکایت از نقش اسامه بن لادن در آن عملیات داشته باشد به آن اداره در بدل تحویلی بن لادن به امریکا افشاء نمایند و کاخ سفید در انجام آن ناتوان و ناکام ماند، دیگر هیچ کسی باقی نماند تا خوشبینی نسبت به صحت ادعا های امریکا نزدش باقی مانده باشد.

۳- زنده بودن بن لادن:

با در نظر داشت وضع صحی خراب بن لادن مقارن حادثه سپتمبر که به استناد گزارشات طبی موثق گرده هایش در همان زمان کاملاً از کار مانده و برای ادامه حیات به مراقبت های کلینیکی نیاز داشت و با در نظرداشت آن که همزمان با آغاز حملات امریکا و شرکاء بر افغانستان آنها با چنان شدتی که در هیچ یک از جنگهای امریکا قبلاً سابقه نداشت، بن لادن در جلال آباد و از آنجا در مناطق "توره بوره" در محاصره آن بمباردمان ها قرار گرفته بود، یکی از نکاتی که هیچ انسان سالمی نمی تواند هنگام بحث در این مورد آن را از نظر دور دارد، در اساس پذیرش زنده بودن بن لادن به مثابه یک حقیقت مسلم می باشد.

علت این شک، تردید و ابهام در مورد زنده بودن بن لادن به علاوه وضع صحی خراب شخص بن لادن، بمباردمان سنگین و تاثیرات جنبی آن بمباردمانها که همه آلوده به اشعه رادیواکتیف بودند و قسمی که اسناد آن در همین پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" به نشر رسید، می تواند نسل های بعدی را به امراض گوناگون دچار سازد، و مبرهن است که آدمی با ناتوانی بن لادن نمی تواند از تاثیرات سوء آن نجات یابد، همین که در تمام این مدت، یعنی حدود ۹ سال کمترین برآمدی از وی مشاهده نشده است، خود گواه آن است که هر دو طرف دعوا یعنی امپریالیزم جنایت گستر امریکا و سازمان القاعده یکی به حیث نماینده "تروریزم دولتی" و آن دیگری نماینده "تروریزم غیر دولتی"؛ روی اهداف خاصی در بیان این دروغ بزرگ مانند بسا مطالب دیگر در یک موضع قرار داشته اند.

به عبارت دیگر اگر امپریالیزم امریکا به خاطر دوام سیاست تجاوزکارانه اش در افغانستان به تکرار این دروغ نیازمند بود، القاعده نیز برای جذب و سازماندهی هم قماشان جنایتکار شان و با در نظر داشت "اتوریته معنوی" که بن لادن نزد آنها داشت به بیان چنین دروغی، نیازمند بودند.

۴- نقش پاکستان در اختفای بن لادن:

هرگاه فرض را بر این قرار دهیم، که بن لادن آنقدر جان سخت بوده که نه مریضی گرده توانسته وی را از پا بیندازد و نه هم بمباردمنهای امریکا توانسته عزرائیل را به سر وقتش بفرستد، با قبول این که بن لادن از همان آغاز به مانند تمام رهبران طالب که برای مدتی جهت تغییر ساختار های تشکیلاتی شان و آماده ساختن گروپ های طالب برای مصروف ساختن اشغالگران و نجات شان از حملات گسترده اشغالگران به حکم ضرورت به خاک پاکستان پناه برده و به وسیله دولت پاکستان از گزند مصون نگه داشته شدند؛ نیز به پاکستان پناه برده بود و با در نظر داشت این که روابط بین پاکستان و امریکا و نهاد های استخباراتی شان یعنی "سی.ای.ای" و "آی.اس.ای" در تمام این مدت به آن حدی از نزدیکی قرار داشته است که کمتر نمونه ای از آن را می توان در جهان یافت، باز هم یک نکته مبهم جلب توجه می نماید که از کجا می توان مطمئن شد که واقعاً امپریالیزم جنایت گستر امریکا در جریان تمام عملکرد پاکستان قرار نداشته است؟

از طرف دیگر با در نظر داشت آن که "آی.اس.ای" در کنار نزدیکی ها با "سی.ای.ای" با دو نهاد استخباراتی دیگر که یکی "ام.ای.۶" از انگلستان و دیگری "ام.اس.اس" وزارت امنیت ملی چین روابط بس نزدیکی را دارا می باشد روابطی که به یمن آن دست دراز امریکا را در به راه انداختن کودتا های دلخواش همیشه بسته بوده است، این نکته نیز نمی تواند از ذهن یک محقق به دور ماند که آیا آنها از این بازی دوسره پاکستان اطلاع داشتند و یا خیر؟ و اگر اطلاع داشتند در قبال آن چه سیاستی را در عمل پیشه نموده بودند؟

نکته دیگری که در همین مورد جلب توجه می نماید، ماهیت استخبارات نظامی پاکستان، ارتش آن کشور و روابط آنها بین هم و اختلافات درونی که لا محاله از جامعه برخاسته و نمی تواند در آنجا انعکاس خویش را نداشته باشد، است. به عبارت دیگر وقتی باور داریم که بن لادن تمام این مدت را برای بقایش نیازمند کمک دولت پاکستان، به خصوص "آی.اس.ای" بوده است و این را هم می دانیم که در شرایط کنونی در سراسر جهان هیچ نهاد استخباراتی وجود ندارد که در آن از طرف دشمنانش نفوذ صورت نگرفته باشد، آنهم در کشوری مانند پاکستان که نه تاریخ مشترکی بین افراد آن و جود دارد تا همان تاریخ چنان عرق ملی را باعث گردد که هیچ خاینی در آنجا و جود نداشته باشد و نه هم از چنان اقتصاد پیشرفته و متکی به خودی برخوردار است که بتواند تمام نیازمندی های کارمندان را خود مرفوع نماید، چطور می توان باور داشت که افرادی از آن سازمان به وسیله نهاد های استخباراتی دشمن خریده نشده باشند؟

آنهاهی که در پاکستان مدتی را سپری نموده اند می دانند که با تأسف اخلاق رشوت ستانی و همه چیز را به مثابه متاع عرضه نمودن، درست میراث شومیست از پاکستان که به وسیله منادیان اسلام سیاسی از پاکستان به افغانستان آمده و امروز در اداره های افغانستان کارش از رسوائی نیز گذشته است. در چنان کشوری با چنان سابقه شغلی درخشانی!!، آیا قبول این که غرب و شرق در "آی.اس.ای" نفوذی ندارد، خود مبین بلاهت و سفاهت ادعا کننده نیست؟

از همه گذشته در کشوری که تضاد های طبقاتی، ملی، قومی، زبانی و مذهبی در کنار تضاد های ایدئولوژیک- سیاسی سیاست مداران در آن جا همه روزه خون انسان را جاری می سازد، چطور می توان باور کرد که این تضاد ها، بر روابط درونی "آی.اس.ای" هیچ تأثیری از خود نگذاشته و آن سازمان چون تتی واحد- از دید فلسفی همان تن واحد هم عاری از تضاد درونی و بیرونی نیست- در تمام این مدت به مانند چند "سامورائی" چنان به هم تنیده اند که هیچ منفذی را نمی توان در آن یافت؟

در بطن مناسبات درونی "آی.اس.آی"، تغییراتی که در قدرت به وجود آمد و در عوض پرویز مشرف، زرداری و سایر هواداران خانم بوتو در آنجا به قدرت رسیدند، و با در نظر داشت تضاد های حادی که بین آنها وجود داشته و دارد، چطور می توان مطمئن بود که اولاً ارتش و استخبارات آن جریان حمایت و مهمانداری از بن لادن را از حاکمان جدید پاکستان پنهان داشته اند و یا این که وقتی آنها از چنان رازی مطلع شده اند به شکلی از اشکال به خاطر زدن رقیب آنرا به امپریالیزم جنایت گستر امریکا انتقال نداده باشند؟

از همه گذشته محلی که در آن جا گویا بن لادن زندگی می نموده، روی دلایل چندی که در صفحات بعدی به آن خواهم پرداخت نمی توانسته تحت حمایت مقامات امنیتی محل و در رأس همه قطعه نظامی همسایه آن و به صورت مشخص شعبه استخبارات آن قرار نداشته است. چنین راز داری از یک بخش ارتش با وجود تضاد هایی که بین کلیت ارتش و استخبارات نظامی آن کشور وجود دارد و بیشترین افراد ارتش پاکستان علیه استخبارات آن کشور عقده مند هستند، باز هم اصل چگونگی حیات فرد موسوم به بن لادن را در آن نقطه در ابهام فرو می برد.

وقتی عوامل در بالا ذکر شده را بخواهیم در پیوند با درگیری هایی که از چندین سال بدین طرف طالبان پاکستان با ارتش آن کشور به راه انداخته است و به صد ها تن از سربازان پاکستانی را متحدین "مهمان گرامی استخبارات ارتش" با بیرحمی به قتل رسانیده است، مطالعه نمائیم؛ چطور می شود باور داشت که تمام ارتش این راز را به مانند شرافت مسلکی خود نگهداشته و حد اقل به خاطر انتقام همزمان به خون خفته شان آن را افشاء ننموده باشند؟

ادامه دارد